

تحلیل رویکرد و راهکار روزنامه *حبل‌المتین* کلکته در قبال ترقی و علوم جدید (۱۳۱۳-۱۳۲۸ق) براساس نظریه انتقادی*

مهدی فرجی**

استادیار مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران دانشگاه تبریز

(از ص ۱۷۳ تا ۱۹۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۸/۱۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

حکومت قاجاریه پس از مواجهه با تهدیدات نظامی و اقتصادی تمدن جدید، در چند مقطع با محوریت اقتباس علوم و فنون جدید، برای اصلاح و نوسازی بخش‌هایی از نهادها و تأسیسات دولتی اقدام کرد. افزون‌براین، با آشنایی ایرانیان با تحولات و اندیشه‌های جدید، در این دوره شاهد شکل‌گیری اندیشه‌های انتقادی و گفتمان‌های ترقی در جامعه هستیم. روزنامه *حبل‌المتین* کلکته یکی از مهم‌ترین مطبوعات دهه‌های پایانی دوره قاجاریه است که در گفتمان ترقی‌خواهانه خود، بر اقتباس علوم جدید بسیار تأکید دارد. تحقیق حاضر در تلاش است تا به انتقاد از رویکرد و راهکار این روزنامه در قبال ترقی و علوم جدید بپردازد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که براساس پارادایم نظریه انتقادی، تبیین *حبل‌المتین* از نسبت ترقی با علوم جدید و نیز راهکار ترقی این نشریه مبنی بر اقتباس علوم جدید، با چه نواقص و مشکلاتی مواجه است؟ یافته‌های تحقیق بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از رهیافت نظریه انتقادی، نشان می‌دهد که نشریه مذکور، درکی از کلیت تمدن جدید و چگونگی تکوین آن براساس نسبت دیالکتیک تحولات و فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نداشت و با رویکردی اثبات‌گرایانه، ترقی اروپا و همه جوامع را با به‌کارگیری علوم جدید تبیین کرده و اقتباس این علوم را بدون توجه به ضرورت تحول و همراهی ساختارهای ایران و شکل‌گیری فرآیندهای لازم، به‌عنوان راهکار ترقی ترویج کرده است.

واژه‌های کلیدی: ترقی، علوم جدید، علوم قدیم، نظریه انتقادی، *حبل‌المتین* کلکته.

*. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی خاتمه‌یافته از محل اعتبارات پژوهشی دانشگاه تبریز است.

Mehdi.faraji@tabrizu.ac.ir

** . رایانامه نویسنده:

۱. مقدمه

دستگاه دیوانی حکومت قاجاریه در خلال جنگ‌های ایران و روس، به شکل جدی‌تری با مظاهر و دستاوردهای تمدن جدید اروپایی مواجه شد و به اهمیت آنها وقوف یافت. نخبگان حکومت مزبور پس از تحمل شکست نظامی از روس و انگلیس، درصدد اصلاح و نوسازی قشون و نهادهای وابسته به آن برآمدند. با ملاحظه این مسئله که نخبگان ایران در این دوره، امکانات درک مبانی تمدن جدید و نسبت علوم و فنون جدید با فرآیند صورت‌بندی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمدن مذکور را نداشتند، علت قدرت‌مندی اروپاییان و تنزل خود را با به‌کارگیری علوم و فنون جدید تبیین کردند؛ به سخنی دیگر، ایرانیان تمدن جدید را نه با شناخت مبانی فلسفی و درکی از نسبت دیالکتیک صورت‌بندی‌های چهارگانه مزبور، بلکه با عوامل عینی و دستاوردهای مادی آن شناختند؛ یعنی معلول را علت فرض کردند. این خبط و غفلت از نقش دیگر الزامات ترقی، باعث شد که عمده توجه ایرانیان و از جمله نخبگان دیوانی، معطوف دستاوردهای مادی تمدن جدید شود؛ به‌طوری‌که حکومت قاجاریه از زمان جنگ‌های ایران و روس تا صدور فرمان مشروطیت، در چند مقطع با محوریت اقتباس علوم و فنون جدید، برای نوسازی اقدام کرد، لکن به‌رغم این اقدامات و گذشت قریب به صد سال از آغاز نوسازی، ایران در دهه نخست قرن بیستم، نه‌تنها مملکتی قدرتمند محسوب نمی‌شد، بلکه قادر نبود نیازهای خود را در داخل تأمین و در مقابل تهدیدات و مداخلات خارجی از خود دفاع کند.

گذشته از سهم عوامل خارجی و برخی ملاحظات دیگر، یکی از دلایل مهم ناکامی اصلاحات و نوسازی این بود که نخبگان دیوانی و فکری ایران، تمدن جدید را کلیتی به‌هم‌پیوسته و حاصل دیالکتیک ذهن (ایده) و عین (ماده) نمی‌دیدند و از این‌رو، درکی از نقش فرآیندها و صورت‌بندی‌های درهم‌تنیده تمدن جدید نداشتند.

محفل *حبل‌المتین* کلکته یکی از محافل ترقی‌خواه دهه‌های پایانی دوره قاجاریه بود که بر اقتباس علوم جدید به‌عنوان راهکاری برای ترقی ایران تأکید می‌کرد. نشریه مزبور، بنا به دریافت ناقص خود از تمدن جدید، این علوم را بخشی قابل تفکیک از کلیت و دیگر اجزای به‌هم‌پیوسته این تمدن تصور می‌کرد و بر این باور بود که علوم جدید را به شکل ابزار و به‌عنوان عین (ماده) و بدون در نظر داشتن نسبت آن با ذهنی که طراح و سامان‌دهنده آن است، می‌توان اقتباس کرد و در جامعه سنتی ایران به‌کارگرفت و به ترقی نائل شد. این، تصور و راهکار بی‌سرانجامی بود؛ چراکه علوم جدید در خلال

فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در زمینه‌ای تاریخی و با تکیه بر فلسفه و نگرش خاصی در اروپا ظهور کرده و با همراهی تحولات و فرآیندهای مختلفی در ترقی اروپا مؤثر واقع شده بود.

باتوجه به ملاحظات یادشده، نوشتار حاضر در تلاش است تا با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از رویکرد نظریه انتقادی، تبیین روزنامه *حبل‌المتین* از نسبت ترقی و علوم جدید و نیز راهکار این روزنامه را برای ترقی ایران از راه اخذ علوم جدید بررسی و نقد کند. پرسش اصلی تحقیق این است که براساس پارادایم نظریه انتقادی، تبیین روزنامه *حبل‌المتین* کلکته از نسبت ترقی با علوم جدید و نیز راهکار ترقی این نشریه مبنی بر اقتباس علوم جدید، از چه نواقص و مشکلاتی برخوردار است؟

فهم و تبیین نواقص مواجهه ایرانیان با تمدن جدید و راهکارهای مطرح‌شده برای ترقی، اهمیت ویژه‌ای برای دستیابی هرچه جامع‌تر و سهل‌تر ایرانیان به ترقی و تجدد دارد. مهم‌ترین تحقیقاتی که درباره اندیشه‌های روزنامه *حبل‌المتین* کلکته انجام شده است، عبارت‌اند از: *الگوی اصلاح و نوسازی ایران دوره قاجار از منظر منورالفکران ایرانی هند با تکیه بر روزنامه حبل‌المتین کلکته (۱۳۴۶-۱۳۱۳ق/۱۳۰۶-۱۲۷۴ش)* نوشته مهدی فرجی (۱۳۹۳)؛ «روزنامه *حبل‌المتین* و اندیشه مشروطه‌خواهی» نوشته سهیلا قنواتی (۱۳۸۸)؛ «موضع فکری و عملکرد سیاسی روزنامه *حبل‌المتین* کلکته در منازعه مشروطه‌خواهی و مشروعه‌طلبی» از مهدی فرجی (۱۳۹۶)؛ «مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه *حبل‌المتین* کلکته»، نوشته قباد منصوربخت و مهدی فرجی (۱۳۹۴) و «بررسی حمل‌ونقل در دوران قاجار و تأثیر آن بر تجارت، براساس مندرجات روزنامه *حبل‌المتین* کلکته»، مقاله مشترک شیرین شریفی، غلامحسین زرگری‌نژاد و سینا فروزش (۱۳۹۵). باوجود پژوهش‌های مذکور که اندیشه‌های روزنامه *حبل‌المتین* را بررسی کرده‌اند، تاکنون تبیین نشریه مزبور از نسبت ترقی و علوم جدید و راهکار اقتباس علوم جدید این نشریه برای ترقی ایران، به‌طور مستقل و با رویکرد انتقادی تحلیل نشده است.

۲. نظریه انتقادی و رویکرد پوزیتیویستی

نظریه انتقادی در واقع سبک تفکر اجتماعی و روش مطالعه «مؤسسه تحقیقات اجتماعی» است که در ۱۹۲۳ در جمهوری وایمار آلمان به‌عنوان بخشی از دانشگاه فرانکفورت با محوریت ارزیابی مجدد نظریه مارکسیستی و به‌ویژه رابطه نظریه و عمل تأسیس شده و از ۱۹۳۱ تا ۱۹۵۸ ماکس هورکه‌هایمر آن را مدیریت می‌کرد (باتامور، ۱۳۷۲: ۵؛ نودری، ۱۳۹۴:

۴۷-۴۸ و ۵۸؛ کانرتون، ۱۳۹۳: ۱۰ و احمدی، ۱۳۷۶: ۱۳۶-۱۳۷). ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو و هربرت مارکوزه را می‌توان بنیان‌گذاران نظریه‌ی انتقادی دانست که اصول و روش نظریه‌ی مذکور را سر و سامان دادند (نوذری، ۱۳۹۴: ۵۰). نظریه‌ی انتقادی عمدتاً در انتقاد بر مکتب پوزیتیویسم و انتقاد بر تفسیر افراطی از آرای مارکس شکل گرفت (باتامور، ۱۳۷۲: ۲-۱، ۴، ۱۶ و ۳۹؛ نوذری، ۱۳۹۴: ۴۹ و احمدی، ۱۳۷۶: ۱۳۳-۱۳۲). صاحب‌نظران نظریه‌ی انتقادی، برخلاف اثبات‌گرایان معتقد بودند که نمی‌توان قوانین علوم طبیعی را به‌طور مطلق و قطعی درباره‌ی کنش انسانی به‌کارگرفت (کانرتون، ۱۳۹۳: ۳۹؛ نوذری، ۱۳۹۴: ۱۵۸-۱۵۹، ۱۶۲-۱۶۷، ۱۷۱-۱۷۲ و احمدی: ۱۳۹-۱۳۸). صاحب‌نظران یادشده، برخلاف جبرگرایان اقتصادی بر این باور بودند که باید نقش اقتصاد را در تحلیل مسائل اجتماعی تعدیل کرد و علاوه بر حوزه‌ی اقتصاد، باید متوجه جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی از جمله فرهنگ نیز بود (نوذری، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳، ۲۰۹-۲۱۱ و باتامور، ۱۳۷۲: ۶). نظریه‌ی انتقادی بر این باور است که مسائل اجتماعی، نتیجه‌ی نقش تعیین‌کننده و زیرساختی اقتصاد نیست، بلکه نتیجه‌ی نسبت دیالکتیک ذهن و عین است. بر همین اساس، تحلیل امر اجتماعی نباید تک‌سبب‌گرایانه باشد. نظریه‌ی انتقادی با تکیه بر رهیافت دیالکتیک، بر جامعیت امر اجتماعی تأکید دارد؛ به این معنی که هیچ‌یک از جنبه‌های زندگی اجتماعی را بدون ارتباط آن با کل تاریخ و ساختار اجتماعی نمی‌توان درک کرد. براساس این رهیافت، تأکید بر هرگونه جنبه‌ی خاص زندگی اجتماعی، به‌ویژه نظام اقتصادی باید کنار گذاشته شود و به جای آن باید به درک متقابل ابعاد مختلف پدیده‌ی اجتماعی پرداخت. براساس رهیافت دیالکتیک، هیچ‌یک از اجزاء سازنده‌ی زندگی اجتماعی را نباید جدا از اجزای دیگر بررسی کرد (تنهایی، ۱۳۹۴: ۳۷۵-۳۷۷؛ باتامور، ۱۳۷۲: ۲۰؛ کانرتون، ۱۳۹۳: ۱۰، ۱۵۲-۱۳۵ و ۲۵۹ و احمدی، ۱۳۷۶: ۱۳۵). درباره‌ی رویکرد پوزیتیویسم که نظریه‌پردازان انتقادی فرانکفورت آن را نقد کرده‌اند و تحقیق حاضر هم با تکیه بر رویکردهای نظری آنان، به انتقاد از رویکرد و راهکارهای اثبات‌گرایانه و فن‌سالارانه‌ی *حبل‌المتین* پرداخته است؛ باید اشاره کرد که مکتب پوزیتیویسم نوعی نظریه‌ی شناخت است که آگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸)، جامعه‌شناس فرانسوی، به‌عنوان بخشی از نظریه‌ی سه‌مرحله‌ای خود درباره‌ی فرآیند تکامل تاریخی ارائه کرد؛ در مرحله‌ی ربانی انسان حوادث و تحولات را با عاملیت نیروهای مافوق طبیعی و در مرحله‌ی متافیزیکی فلسفی، با تکیه بر آموزه‌های فلسفی تبیین می‌کند و در مرحله‌ی پوزیتیویستی که مرحله‌ی تکامل انسانی است، با تکیه بر روش مشاهده، تجربه، آزمون و استدلال علمی درصد کشف قوانین حاکم بر طبیعت است (نوذری، ۱۳۹۴: ۱۴۳-۱۴۴ و تاریخ فلسفه راتلج، ۱۳۹۷:

۲۴۱/۷). مکتب پوزیتیویسم بر این مسئله تأکید دارد که کامل‌ترین شکل و یا تنها شکل شناخت، عبارت از توصیف پدیده‌های حسی و تجربی است. براین اساس، بین روش‌های متناسب با علوم فیزیکی و روش‌های علوم انسانی و اجتماعی تفاوت وجود ندارد و در نتیجه، علوم جامعه‌شناسی باید از الگوی علوم طبیعی تبعیت کند. بر همین اساس، جامعه را نیز مانند پدیده‌های مادی و قابل تجربه، مجموعه‌ای مرکب از نمونه‌هایی می‌دانست که قوانینی کلی بر آنها حاکم است و کلّ جامعه نیز تابع قوانین عام است (نوذری، ۱۳۹۴: ۱۷۱). به باور این مکتب، برمبنای مطالعه گذشته و قوانین قابل کشف و تکرار، می‌توان ویژگی‌های مشترک تجربیات انسانی را نشان داد (همان: ۱۴۸-۱۴۹).

۳. حبل‌المتین و درک ناقص از نسبت ترقی و علوم جدید

باتوجه به اینکه حبل‌المتین بر نقش علوم و فنون جدید در ترقی جوامع تأکید فراوانی داشت، در مقالات متعددی، ترقی کشورهای اروپایی را با به‌کارگیری علوم و فنون جدید تبیین می‌کرد و بدون در نظر داشتن دیگر الزامات ترقی، اقتباس علوم جدید را راهکار ترقی می‌دانست. با همین رویکرد، در مقاله «قوت در علم و قدرت در دانایی» بر نقش علوم و فنون در تسلط انسان بر طبیعت تأکید می‌کند و اکتشافات فضایی، ابداع تجهیزات جدید پزشکی، اختراع تلفن، احداث کشتی و راه آهن و تولید ادوات نظامی مدرن را به علوم و فنون جدید نسبت می‌دهد (حبل‌المتین، ۱۴ محرم ۱۳۱۸: ۵) و در مقالات متعددی از جمله مقالات «نتیجه علم» (همان: ۱۲ شعبان ۱۳۱۶: ۸۲)، «مقاله مهمه» (همان، ۳ شوال ۱۳۱۶: ۱۶۲-۱۶۳)، «ترقی تعلیم حرفت و صنعت در ژاپن» (همان، ۲۶ ذیقعه ۱۳۱۸: ۲۳)، «از خامه یکی از دانشمندان» (همان، ۹ ذیحجه ۱۳۲۰: ۱۷)، «ژاپون را سرمشق خود قرار باید داد» (همان، ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۲: ۱۲-۱۳)، «مکتوب یکی از سیاحان ایران از یکوهامای ژاپون» (همان، ۱۳ صفر ۱۳۲۱: ۱۹-۲۰)، ترقی ژاپن را با به‌کارگیری علوم و فنون جدید تبیین می‌کند.

مقاله «معارف و تعلیم»، علم را عامل ترقی ملل ایران و یونان و هند و مصر باستان و نیز اروپا و ژاپن معاصر ارزیابی می‌کند و فقدان علم و غلبه جهالت را عامل ضعف ایران معاصر می‌داند (همان، ۱۱ رمضان ۱۳۱۳: ۲).

در مقاله‌ای با عنوان «اساس ترقی» به ملت ایران و به‌ویژه روحانیان هشدار می‌دهد که حفظ دین، به‌واسطه «ثروت و قوت» میسر خواهد بود؛ چراکه با وضع فقر و ضعف کنونی، امکان حفظ دین وجود ندارد و لذا، چاره کار را در تولید ثروت و قدرت می‌داند و

«علم» و «معارف» را وسیله‌ی کسب آنها برمی‌شمارد. در ادامه تأکید می‌کند که ملت‌هایی به ترقی نائل شدند که خود را به علم مجهز کردند و تا زمانی که ما ایرانیان، فرزندان خود را به علم مجهز نکنیم، ترقی نخواهیم کرد (همان، ۳ رمضان ۱۳۱۶: ۱۱۴).

در مقاله‌ای با عنوان «علم»، پس از اشاره به فضیلت علم، در تأکید بر علوم جدید ابراز می‌شود که علم منحصر به علم فقه و اصول و برخی علوم مذهبی دیگر نیست. هرچند این علوم لازم است، اما نیاز است که برخی از مردم به تحصیل «علوم معاشیه»، مانند زراعت و صنعت و تجارت هم بپردازند (همان، ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۱۹: ۱۶).

حبل‌المتین در سرمقاله‌ای با عنوان «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»، از اهمیت و جایگاه والای علم در دستیابی به ترقی سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که تجارت و صنعت، دو بخش اعظم و کاربردی علم هستند که علم به یاری این دو، توانسته است سراسر جهان را در تسخیر خود درآورد (همان، ۳ رمضان ۱۳۲۴: ۱). ترقی اروپاییان، قدرت انگلیس و سلطه‌ی جهانی این کشور، ظهور آلمان به‌عنوان قدرتی نوظهور در عرصه‌ی جهانی، تبدیل ژاپن از ملتی ضعیف به قدرتی بزرگ، همه را از نتایج علم ارزیابی می‌کند. سپس گریزی به نوسازی پتر کبیر و اقدامات نادرشاه افشار می‌زند و می‌نویسد: چون روسیه و پتر کبیر، ترقیات و اقدامات خود را براساس علم پایه‌گذاری کرد، به نتیجه رسید، اما با توجه به اینکه اقدامات و افتخارات نادرشاه بر علم استوار نشده بود، ملت ثمری ندید و سطنت نادر هم دوامی نیافت (همان: ۲). در مقاله «طلب العلم فریضة علی کلّ مومن و مومنه»، علم را وسیله‌ی ترقی جوامع در همه‌ی زمان‌ها می‌داند و از بی‌علمی و جهل به‌عنوان عوامل اصلی تنزل جوامع، حتی جوامع برخوردار از مواهب طبیعی و مجهز به دیگر زمینه‌های ترقی یاد می‌کند. همچنین امکان ترقی و دفع موانع و مشکلات برای جوامعی که در شرایط سخت طبیعی قرار دارند و در عین حال به علم مجهز هستند را ممکن می‌داند (همان، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶: ۵). علت اصلی ضعف و زوال ایران را در عین برخوردار از مواهب طبیعی و وحدت دینی و اشتراکات فرهنگی، در بی‌علمی و جهالت ملت برمی‌شمارد و تأکید می‌کند که اگر امروز قواء دماغیه و جوهر ذاتی انسان در کنار علم و عمل به‌کارگرفته نشود، ثمری نخواهد داشت (همان). در مقاله‌ای با عنوان «علم و جهل»، نویسنده به ضرورت و اهمیت علم و نقش آن در سعادت دنیوی و اخروی اشاره می‌کند و می‌نویسد: سرزمین و ملت آمریکا که چهارصد سال قبل، زندگی و وضعیت پستی داشتند، هم‌اکنون از برکت علم به درجه‌ای از ترقی رسیده‌اند که از اغلب نقاط کره‌ی زمین برای کسب علوم و فنون به

آنجا می‌روند و از ثمره بی‌علمی است که ما در همه موارد از کفن اموات تا کاغذ قرآن محتاج خارج شده‌ایم (حبل‌المتین، ۲۴ شوال ۱۳۲۷: ۱۵).

با ملاحظه مقالات مزبور می‌توان گفت که علت‌شناسی حبل‌المتین از ترقی ممالک غرب، به‌نوعی معکوس و ناقص است. در واقع نشریه مزبور درکی تئوریک و جامع از چگونگی تکوین تمدن جدید اروپایی و نسبت ترقی با علوم جدید ندارد؛ به این معنی که تمدن جدید اروپایی، حاصل فرآیندها و تحولات درهم‌تنیده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود که طی چندین قرن با همدیگر در تعامل بوده، زمینه تکوین یکدیگر را فراهم کرده بودند. علوم جدید در جریان فرآیندها و تحولات چهارگانه مزبور و در نسبتی هماهنگ با آنها ظهور کرده و با همراهی آنها در تکوین تمدن جدید نقش‌آفرینی کرده بود؛ به عبارت دیگر، علوم جدید در اروپا مسیری منفرد و مجزا از فرآیندها و تحولات چهارگانه طی نکرده بود. زندگی و ساختارهای سنتی و پیشامدرن از اواخر قرون وسطا، فرآیند تغییر و تحول را آغاز کرد و در قرن نوزدهم و بیستم به مرحله و وضعیتی رسید که از آن، تحت عنوان «تمدن جدید» یاد می‌شود. شیوه و ساختارهای سنتی اروپا براساس ضرورت‌های مختلف، تحولاتی به خود دید که این تحولات به‌طور متقابل در کنش و واکنش قرارداشتند. نکته قابل‌تأمل در تبیین خاستگاه تمدن جدید، این بود که تمدن جدید نه برپایه یک عامل، بلکه براساس مجموعه‌ای از عوامل و فرآیندها شکل گرفت. حبل‌المتین درکی از فرآیندهای بهم‌پیوسته تمدن جدید و رابطه دیالکتیکی عوامل سازنده این تمدن نداشت و با رویکردی تک‌ساحتی علوم جدید را عامل ترقی اروپا معرفی می‌کرد، درحالی‌که علوم مزبور در بستر فرآیندها و تحولات جدید اروپا ظهور یافته و براساس ضرورت‌ها و تحولات آنجا نقش‌آفرینی کرده بود. حبل‌المتین چنین تبیینی از خاستگاه‌های تمدن جدید نداشت و همان‌گونه که در مقالات اخیر این نشریه ملاحظه شد، با رویکردی پوزیتیویستی و بدون در نظر گرفتن عوامل و فرآیندهای دیگر ترقی، علوم جدید را قانون و اصل ثابت ترقی تمدن‌های باستان و عامل قدرتمندی اروپای معاصر ارزیابی و این اندیشه را ترویج می‌کرد که کشورهای دیگر از جمله ایران نیز می‌توانند با به‌کارگیری این علوم ترقی کنند. نکته مهم و نقدی که بر رویکرد و مواجهه نشریه مزبور وارد است، این است که ترقی اروپا را با عاملیت علوم جدید و با غفلت از تحولات و فرآیندهای دیگر و بدون تأکید بر ضرورت تحول ساختارهای سنتی جامعه ایران مطرح می‌کرد.

۴. تأکید حبل‌المتین بر علوم جدید

حبل‌المتین با تأکیدی که بر عاملیت علوم جدید در ترقی داشت، به آسیب‌شناسی علوم رایج در بین ایرانیان و مسلمانان می‌پرداخت و ضمن توضیح ویژگی‌ها و توانمندی علوم جدید، بر أخذ و به‌کارگیری این علوم تأکید می‌کرد. در ادامه، به آسیب‌شناسی علوم قدیم از منظر حبل‌المتین و نقد راهکار اقتباس علوم جدید می‌پردازیم.

۴-۱. حبل‌المتین و نقد علوم رایج در بین ایرانیان و مسلمانان

حبل‌المتین علوم رایج در ایران را علومی قدیمی می‌دانست و با تأثیرپذیری از رویکرد تجربه‌باوری و فایده‌گرایی به نقد آن می‌پرداخت. از منظر این نشریه، تقلید و عدم خلاقیت و انحصار علم به بحث در الفاظ، از جمله عوامل ناکارآمدی علوم در بین مسلمانان است (حبل‌المتین، ۱۰ شوال ۱۳۱۴: ۱۹۹-۲۰۰). نشریه مزبور در مقاله‌ای با عنوان «ثمرات علم و مراتب آن»، که در واقع نقل‌قول سخنان سید جمال است، نظام تعلیم و تربیت مسلمانان را نقد کرده است.^۱ نویسنده مقاله از اینکه این نظام، در زندگی و رفع نیازهای جامعه گشایشی ایجاد نمی‌کند؛ انتقاد کرده، می‌نویسد: بسیاری از افراد در جامعه، وقت خود را صرف تحصیل علومی چون نحو، معانی و بیان، منطق و حکمت می‌کنند، بدون اینکه نیازی از نیازهای جامعه و زندگی مردم را رفع کنند. این مقاله با اشاره به تحولات اروپا و نقش علوم و فنون جدید در اختراعات جدید و سلطه اروپائیان بر جهان و با اعتراف به اینکه علوم باید پاسخگوی نیازهای مادی جامعه باشد، ناتوانی در شناخت قوانین طبیعت و اختراع ابزار و ادوات جدید را مهم‌ترین نقص علوم و علمای مسلمان ارزیابی می‌کند (حبل‌المتین، ۱۱ رمضان ۱۳۱۹: ۱۷-۱۸)؛ در ادامه، بر اینکه مسلمین نتوانسته‌اند از علم فقه و اصول، به وضع قوانین مدنیت و اداره مملکت و رفع نیازهای دنیوی بپردازند و به اینکه علمای اسلام نتوانسته‌اند، کوچک‌ترین تأثیری در جامعه و حتی خانواده خود داشته باشند، انتقاد می‌کند. سپس به تقسیم‌بندی علم به دو دسته «علم مسلمانان» و «علم فرنگ» و ممانعت سنت‌پرستان از فراگیری علوم جدید ایراد می‌گیرد (همان: ۱۸-۱۹). مقاله مزبور، متأثر از اندیشه‌ها و تحولات جدید علمی اروپا و رویکرد مکتب پوزیتیویسم به تکامل اجتماعی است. درباره رویکرد حبل‌المتین به ترقی و علوم جدید باید در نظر داشت که تبیین این نشریه از چگونگی تکوین تمدن جدید، براساس تأملات فلسفی و درک نسبت دیالکتیک فرآیندها و تحولات استوار نبود، بلکه در واکنش به تهدیدات نظامی و اقتصادی تمدن جدید، دغدغه ترقی یافته بود و با توجه به اینکه عامل

قدرتمندی اروپاییان و نجات کشور را با به‌کارگیری علوم جدید تبیین می‌کرد، بر اقتباس این علوم به‌عنوان راهکار ترقی تأکید می‌کرد.

حبل‌المتین در مقاله‌ای با عنوان «اتحاد و غلبه»، پس از اشاره به زوال منطق ارسطو در غرب و توجه اروپاییان به روش استقراء و تجربه و آزمایش و بسنده‌نکردن به تعقل صرف، ظهور اختراعات جدید اروپا را ناشی از به‌کار بستن این روش و رویکرد دانسته و علت دست‌نیافتن دانشمندانی چون ابوعلی سینا به چنین اختراعاتی را تکیه صرف به تعقل ارزیابی کرده است (*حبل‌المتین*، ۹ ربیع الاول ۱۳۲۴: ۱۰-۱۱). سپس در ادامه می‌افزاید: رویکرد ارسطو به علم که معتقد بوده است «الجزئی لایکون کاسبا و لامکتسبا»؛ یعنی «جزئی نه کاسب است و نه مکتسب» و اینکه عالم نباید متوجه جزئیات بوده، بلکه برعکس باید متوجه کلیات باشد، باعث شد که طالبان علم و دانشمندان از توجه به محسوسات خودداری و تصور کنند که پرداختن به تجربه‌های حسی باعث کاهش شأن آنها و خروج از جرگه فلاسفه و ورود به میان عوام می‌شود. مطلب دیگری که از منظر نویسنده مقاله، توجه طالبان علم را از پرداختن به امور محسوسات دور کرد، این تصور بود که در یونان، تحصیل طبیعتات در مراحل ابتدایی تقسیم‌بندی علم، و مابعدالطبیعیه در بالاترین مرتبه این تقسیم‌بندی جای داشت. بر همین اساس، طالبان علم برای اینکه متهم به گندفهمی نشوند و از دیگران سبقت بگیرند، از اشتغال به محسوسات خودداری کرده، متوجه امور غیرمحسوس شدند. ارائه براهین از نوع کلیات غیرمحسوسه در بحث امور اجسام و طبیعتات، دلیل اعلییت شد. نویسنده مقاله، سخن خود را چنین خلاصه می‌کند که تمرکز بر تعقل و تکیه بر فلسفه یونان، باعث شد که افتخارات و اختراعات علمی کپلر، گالیله و کپرنیک، به دست منجمان اسلامی چون خواجه‌نصیر طوسی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی نرسد (همان، ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۴: ۷-۸).

در توضیح این بخش از مقالات *حبل‌المتین* باید گفت که این نشریه، در مقالاتی که به علوم جدید می‌پرداخت، افزون بر اینکه اشارات مختصر، لکن مهمی در توضیح تفاوت‌های علوم قدیمی مبتنی بر اندیشه یونانی و علوم جدید داشت، در تلاش بود تا با مقایسه علوم جدید و علوم قدیم، ناکارآمدی علوم قدیم را در رفع نیازهای مادی آشکار کند و با تأکید بر تأثیرگذاری علوم جدید در اختراعات عصر حاضر و برتری عالمگیر اروپاییان در این زمینه، ناتوانی دانشمندان بزرگ جهان اسلام را در ارائه چنین اختراعاتی به‌خاطر اتکای آنها بر علوم یونانی و عدم استفاده از روش مشاهده و تجربه

نشان دهد. تا از این طریق، ذهن و باور ایرانیان را به برتری علوم جدید و ضرورت کسب این علوم معطوف کند.

۴-۲. تأکید بر أخذ علوم جدید با غفلت از نسبت متقابل ساختارهای چهارگانه

حبل‌المتین در مقالاتی که بر اقتباس علوم جدید تأکید دارد، بر ضرورت همراهی و تحول ساختارهای جامعه توجهی ندارد و از این نکته مهم غافل است که مسئله ترقی از راه علوم جدید، مسئله‌ای اجتماعی و نیازمند الزاماتی در حوزه‌های مختلف جامعه است. این روزنامه در یادداشتی با عنوان «حبل‌المتین»، آورده است که علم منشأ ترقی تمام ملت‌ها و عامل اصلی تسلط اروپاییان بر کلّ دنیا بوده است. سپس در توضیح علم موردنظر خود می‌نویسد: «مقصود از علم علومی است که رفع احتیاج ملت را بنماید، نه علم به مسائل شرعیة تکلیفیه که دانستنش وظیفه و تکلیف هر مسلمان است» (حبل‌المتین، ۳۰ ذیقعدہ ۱۳۱۴: ۲۷۰).

نویسنده مقاله «بضاعت مزجات» با این نیت که علم تنها علوم دینی نیست و باید به علوم جدید هم توجه کرد، علوم را به دو بخش «معادیه» و «معاشیه» تقسیم کرده، می‌نویسد: منظور از علوم معاشیه، علمی از قبیل جغرافیا، حکمت، طبیعی، صنعت، زراعت، تجارت، معدن‌شناسی، فیزیک، مهندسی، کشتی‌رانی، ریل‌کشی، شیمی، کیمیا، طبقات‌الارض و غیره است. سپس می‌افزاید؛ این علوم، علومی‌اند که در زندگی دنیوی کاربرد دارند و گره از مشکلات مادی می‌گشایند، و در اثر این علوم است که آمریکاییان به مرتبه رفیعی از تمدن نائل شده و خود را «اشرف‌الملل» می‌نامند و از برکت این علوم است که ملت ترنسوال (بوئر) در آفریقای جنوبی توانسته‌اند در برابر انگلیس، ملکه دریاها مقاومت و این کشور قدرتمند را متحمل خسارات فراوانی کنند و از نتیجه همین علوم بود که انگلیسی‌ها بر هندوستان تسلط یافتند و قدرت‌های غربی، دولت و ملت باستانی چین را بین خود تقسیم کردند، و در سایه همین علوم است که ژاپن با دولت‌های قدرتمندی چون روس و انگلیس و آلمان هم‌اوردی می‌کند (همان، ۴ رجب ۱۳۱۸، س ۸، ش ۹: ۴). در مقال ای تحت عنوان «از خامه یکی از دانشمندان»، پس از اشاره به ترقی ژاپن از راه بکارگیری علوم جدید، عنوان می‌کند که: «ترقیات ملتی و دولتی در هر ملک و ملت پیدا شده از بدو عالم تا کنون ببرکت علم بوده است» (همان، ۹ ذیحجه ۱۳۲۰: ۱۷).

حبل‌المتین در یک سرمقاله و مقاله دیگری با عنوان «لزوم تعلیم فلسفه طبیعی در ایران»، بر تعلیم فلسفه طبیعی در ایران تأکید کرده و از قول حکما و علما می‌نویسد:

روح همه علوم و اساس همه فنون عالی، «فلسفه طبیعی» است و اگر ملتی مجهز به تمام علوم و فنون باشند، اما آگاه به فلسفه طبیعی نباشند، جز تقلید دیگران، حاصلی نخواهند برد. سپس ترقیات غربی‌ها را مرهون فلسفه طبیعی و تنزل شرقیان را ناشی از بی‌اعتنایی آنها به این علوم می‌داند؛ آنگاه می‌افزاید: چون ژاپنی‌ها از چهل سال پیش، به نتیجه حقیقی علم و عمل که فلسفه طبیعی باشد، پی‌بردند و آن را به‌کارگرفتند و آموزش دادند، اکنون به درجه بالایی از صنعت رسیده‌اند و با کشورهای متری اروپایی رقابت می‌کنند. هندیان نیز با وجود آنکه بیش از صد سال است که به تعلیم و تربیت می‌پردازند، لکن چون به روح علم که همان فلسفه طبیعی است، توجهی ندارند، در رفع احتیاجات خود در مانده‌اند و اگر پانصد سال هم به همین منوال پیش روند، سودی از این روش آموزشی نخواهند برد. در ادامه تأکید می‌کند که علم باید به عمل ختم شود و روح همه اقدامات و ابتکارات، به فلسفه طبیعی وابسته است؛ لذا اگر ملتی دارای علم و آموزش باشد، لکن فلسفه طبیعی به آنها تعلیم داده نشود، منتهی به عمل نخواهد شد؛ از این رو، علمی که منتهی به عمل نشود، نیاز را رفع نخواهد کرد و بی‌ثمر خواهد بود (همان، ۱۰ رمضان ۱۳۲۴: ۱-۲ و ۱۴ رمضان ۱۳۲۸: ۸-۹). با توجه به اینکه *حبل‌المتین* به‌کارگیری علوم جدید را قانون و عامل اصلی قدرت و ترقی اروپاییان و کشور نوظهور ژاپن و همه کشورهای طالب ترقی می‌داند، می‌توان گفت که رویکردی پوزیتیویستی به مقوله ترقی و تحول اجتماعی دارد. نقد دیگری که بر مواجهه و راهکار *حبل‌المتین* در قبال ترقی و علوم جدید وارد است، این است که در تبیین پدیده اجتماعی ترقی، از رابطه دیالکتیک ذهن و عین غافل است و راه ترقی را به خدمت‌گرفتن ابزار و ماده می‌داند؛ به سخنی دیگر، از درک این مهم غافل است که علوم تجربی و دستاوردهای مادی آن، براساس اندیشه‌ای مدرن و در هماهنگی با مجموعه‌ای از تحولات و فرآیندهای پیچیده‌ای در تمدن جدید نقش‌آفرینی کرده است.

مقاله دیگری که بر اهمیت و ضرورت اقتباس علوم جدید تأکید دارد، مقاله «اتحاد و غلبه» است. مقاله مذکور، در پاسخ به این پرسش که «چه علمی موجب سعادت است؟»، از قول هربرت اسپنسر، فیلسوف انگلیسی، می‌نویسد: علمی که برای سعادت دنیوی مفیدند، چند دسته‌اند: اول علمی که موجب حفظ حیات و درمان امراض می‌شوند؛ دوم، علمی که در تأمین معیشت انسان‌ها و تولید ثروت دخیل هستند؛ سوم، علمی که هدفشان تربیت کودکان است؛ چهارم، علمی که به افراد، توانایی اداره بهتر جامعه را آموزش می‌دهد

و پنجم، علوم و فنونی که موجبات راحتی و افزایش رفاه انسان‌ها را تأمین می‌کنند (حبل‌المتین، ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴: ۱۵). مقاله مزبور، با نقل قول از اسپنسر، فیلسوف پوزیتیویست، به کارگیری علوم طبیعی را لازمه حفظ حیات و تأمین معیشت و اداره زندگی انسان‌ها می‌داند و ترقیات و اکتشافات صورت‌گرفته در مناطق مختلف دنیا را ثمره علوم جدید می‌شمارد و انتقاد می‌کند که ایرانیان به علوم طبیعی که ریشه ترقیات اروپاییان است، توجه ندارند و توان خود را مشغول علمی از قبیل صرف و نحو و ادبیات و بررسی مسئله جبر و اختیار و قضاوقدر می‌کنند که هیچ نفعی برای تأمین معاش ندارند. این مقاله تأمین معاش را مقدم بر هر جنبه دیگر علم می‌داند و تأکید می‌کند که معاش فرد عالم و دانا باید بهتر از افراد جاهل باشد، در غیر این صورت، علم به جز رنج و محنت، چیز دیگری نخواهد داشت (همان: ۱۵-۱۶).

حبل‌المتین در مقالاتی که بر اقتباس علوم جدید به‌عنوان راهکار ترقی تأکید می‌کند، فرآیند تکوین علوم جدید و چگونگی ظهور انقلاب علمی را در پیوند با فرآیندها و تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اروپا تبیین نمی‌کند و چنین می‌پندارد که علوم جدید، دفعته و بدون ارتباط با فرآیندها و تحولات مذکور ظهور یافته و عامل ترقی اروپا شده است، در حالی که بررسی‌ها حکایت از آن دارد که علوم جدید در فرآیند تحولات اروپا و براساس اندیشه‌ای مدرن شکل گرفته و با فرآیندها و تحولات حوزه‌های دیگر، کنش و واکنش متقابل داشته است؛ با این توضیح که از طرفی، فرآیندها و تحولات مختلف منجر به ظهور علوم جدید شد و از طرف دیگر، علوم جدید منبع دستاوردهای مادی و عامل برخی تحولات و فرآیندهای دیگر شد.

درک نسبت دیالکتیک تحولات و فرآیندهای دخیل در تکوین تمدن جدید غربی، از جمله عامل اندیشه فلسفی و تحولات فکری-فرهنگی، حلقه مفقوده گفتمان ترقی خواهی *حبل‌المتین* است که البته امکان چنین درکی در آن زمان برای نشریه مزبور مقدور نبود؛ چنین درکی تا حدودی نقش فرآیندها و تحولات عینی و ذهنی در تکوین تمدن جدید اروپا را فراهم می‌کرد و این درک مهم به‌دست‌می‌آمد که ترقی امری جامع و مسئله‌ای اجتماعی و چندبعدی است که از طریق تحول و همراهی ساختارهای مختلفی حاصل شده است. چنین رویکردی به ترقی، روشنفکران و نخبگان دیوانی را متوجه می‌ساخت که نیل به ترقی از راه اقتباس علوم جدید، مستلزم تحول و همراهی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، لیکن به دلایل مختلفی چنین شناختی برای ایرانیان

در آن دوره فراهم نشد و آنها دستاوردهای مادی و مظاهر تمدن جدید را با خاستگاه‌های آن اشتباه گرفتند. *حبل‌المتین* نیز با همین رویکرد پوزیتیویستی و راهکار فن‌سالارانه که بر غفلت از تحولات و فرآیندهای درهم‌تنیده تمدن جدید مبتنی بود، به‌کارگیری علوم جدید را یگانه قانون و راهکار ترقی قدرت‌های بزرگ و کشور نوپای ژاپن و نیز راهکار ترقی ایران عنوان می‌کند؛ البته راهکار اقتباس علوم جدید که *حبل‌المتین* بر آن تأکید می‌کرد، از دوره عباس میرزا تا جنبش مشروطیت در کانون اقدامات اصلاحی دولتمردان قاجاریه قرار گرفته و منتج به نتیجه مطلوب نشده بود؛ زیرا راهکار اقتباس علوم جدید بدون تحول و همراهی حوزه‌های دیگر، نمی‌توانست مؤثر واقع شود، حتی اگر *حبل‌المتین* علوم جدید را به‌عنوان یکی از عوامل ترقی اروپا مطرح کرده باشد، این عامل را در پیوند با حوزه‌های دیگر مطرح نمی‌کند و راهکارش فاقد سازوکار نظام‌مند و مشخصی برای متحول و همراه کردن دیگر حوزه‌هاست. در واقع *حبل‌المتین* با غفلت از وجه فلسفی ترقیات اروپا و فرآیندهای صورت‌بندی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمدن جدید، علوم و فنون جدید را که از سویی محصول فرآیندها و تحولات مختلفی بود و از سوی دیگر نیز در فرآیند تکامل تمدن جدید نقش‌آفرینی کرده بود، به‌عنوان یگانه عامل ترقیات اروپا ارزیابی می‌کند و راهکار ترقی ایران را هم بدون تأکید بر ضرورت تحول و همراهی دیگر حوزه‌ها، در اقتباس علوم جدید می‌داند. راهکار مزبور به دلیل فراهم‌نبودن مقدمات و الزامات آن، در مرحله‌ی أخذ، دچار مشکل می‌شد؛ با این توضیح که ایران در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ جامعه‌ای سنتی بود و توان و آمادگی اقتباس علوم جدید و تولید ثروت از طریق آن را نداشت. نظام خانواده و مالکیت، مردسالار و مشاغل دیوانی و مناصب سیاسی و تحصیل علم، مختص مردان بود و اغلب زنان، خانه‌نشین و به دور از فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مدرن و ممنوع از تحصیل بودند. مردم، رعیت و فاقد حقوق شهروندی و اکثریت آنها به دور از منابع قدرت و ثروت به‌سر می‌بردند. اکثریت جمعیت کشور بی‌سواد و به دور از آموزش بودند.

در دوره‌ی موردبحث، اقتصاد ایران آمادگی لازم برای تحول از اقتصاد سنتی به اقتصاد سرمایه‌داری را نداشت؛ چراکه شیوه غالب تولید، مبتنی بر کشاورزی و دامداری سنتی بود و بین صنایع و تولیدات دستی و خانگی و تولیدات کشاورزی فاصله و تمایزی وجود نداشت، شیوه‌های تولید ساده و تقسیم کار در گونه‌های مختلف تولید، بسیار اندک و سنتی و رابطه اقتصادی شهر و روستا، رابطه‌ای یک‌طرفه بود (سیف، ۱۳۷۳: ۲۹۶ و ۳۰۶-).

۳۰۷. روستانشینان و کوچ‌نشینان، اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۸۰: ۱۹۴ و ۲۰۷ و آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۱).

طی قرن نوزدهم، انباشت سرمایه در تولیدات صنعتی ملاحظه نمی‌شود و برعکس، بسیاری از صنایع و کارگاه‌های سنتی ایران در اثر واردات کالاهای خارجی و عدم توان رقابت ورشکست شده بودند (میرزاحسین‌خان، ۱۳۸۸: ۱۲۰- و فوران، ۱۳۸۰: ۱۹۶ و ۱۹۸)؛ اموال و دارایی مردم فاقد تضمین و در معرض ضبط و مصادره بود (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۱۶۱ و ۶۳۴-۶۳۵؛ آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۳۰۴-۳۰۵)؛ راه‌های ارتباطی محدود، طاقت‌فرسا و مدت‌زمان سفر طولانی بود (کرزن، ۱۳۸۰، ۶۲۸-۶۳۱ و آبراهامیان، ۱۳۸۳، ۱۳)؛ قدرت، جنبه شخصی داشت و با اختیارات نامحدود و برپایه مشروعیت و سازوکارهای سنتی اعمال می‌شد (کرزن: ۵۱۲-۵۱۳ و همایون کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۵)، نظام آموزش عمومی وجود نداشت و آموزش هم عمدتاً شامل علوم قدیمی و دینی بود (مالکم، بی‌تا: ۲/۲۰۶ و ۲۹۱-۲۹۲؛ واتسن، ۱۳۴۸: ۲۰-۲۱؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۶-۱۹۰؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۶۳۷ و مستشارالدوله، ۱۳۶۳: ۴۹-۵۲)؛ انگیزه‌ها و ارزش‌ها عمدتاً سنتی بودند و ارزش‌های دنیوی لازم برای کسب علوم جدید هنوز شکل نگرفته بود؛ علمای دینی که نفوذ فراوانی در جامعه داشتند، عموماً روی خوشی به علوم جدید نشان نمی‌دادند؛ برای نمونه، ملااحمد نراقی، عالم بزرگ دوره فتحعلیشاه قاجار، در کتاب *معراج السعادة* از کسب علوم دنیوی استقبال نمی‌کند (حائری: ۱۳۸۰: ۳۶۴-۳۶۵)؛ فرهنگ سنتی حاکم بر جامعه با تأسیس مدارس و کسب علوم جدید، همراهی نشان نمی‌داد و حتی برخی از علمای بزرگ با آن مخالفت می‌کردند (کرمانی، ۱۳۹۱: ۲۵۷ و ۲۶۲-۲۶۳)؛ در دوره موردنظر، تحصیل زنان هنوز جامعه‌پذیر نشده نبود؛ به طوری که تاج‌السلطنه از این مسئله در خاطرات خود انتقاد می‌کند (۱۳۶۱: ۱۱-۱۲)؛ تأسیس مدارس جدید در ایران نیز با موانع فرهنگی مواجه بود؛ نمونه مشهور این مورد به اقدام میرزاحسن رشديه در تأسیس مدرسه به سبک جدید در تبریز برمی‌گردد که رئیس‌السادات او را به خاطر تأسیس مدرسه تکفیر می‌کند و او نیز از تبریز فرار می‌کند و بازگشایی و تخریب و تعطیلی مدرسه تا هفت بار تکرار می‌شود (رشديه، ۱۳۶۲: ۳۱-۳۵ و رشديه، ۱۳۷۰: ۲۸-۳۴)؛ عقاید و باورهای خرافی حضور پررنگی در زندگی عموم مردم، از شاه تا اقشار پایین جامعه داشت (مالکم، بی‌تا: ۲۰۴-۲۰۵؛ شیل، ۱۳۶۸: ۵۹؛ ناصرالدین شاه، ۱۳۷۹: ۱ و یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۹۰ و ۲۴۵).

با ملاحظه وضعیت ایران، می‌توان گفت که اقتباس علوم جدید به تنهایی و بدون همراهی ساختارهای دیگر نمی‌توانست به عنوان موتور محرکه ترقی عمل کند. شاهد دیگر

بر ادعای مزبور، اعزام حدود چهل محصل از سوی دولت برای تحصیل علوم و فنون جدید به سرپرستی عبدالرسول خان به فرانسه در سال ۱۲۷۵ق/ ۱۸۵۹م است. از محصلان مزبور، جز معدودی که توانستند شغل دولتی برای خود فراهم کنند، بقیه شغلی نیافتند؛ چراکه زیرساخت لازم برای اشتغال آنها در رشته‌هایی که تحصیل کرده بودند، در ایران وجود نداشت (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۵: ۳۲۱/۱ و ۳۴۹-۳۵۲). واقعیت این بود که از اواخر قرون وسطا در اروپا تحولات و فرآیندهایی شکل گرفته یا در حال شکل‌گیری بود که ساختارها و نگرش سنتی به جهان و انسان و علوم را به چالش می‌کشید و از این طریق، اروپا را به مدرن‌شدن سوق می‌داد، اما در ایران تحولات و فرآیندهایی صورت نپذیرفت که متعاقب یا در خلال آن، فلسفه و اندیشه جدیدی درباره جهان، انسان و علوم ظهور کند و در نتیجه آن، ساختارهای جامعه، به سمت دگرگونی و نوگرایی سوق یابد. مسئله در ایران بدین‌گونه بود که ضرورت تحول، نه بر مبنای مقتضیات و تحولات داخلی، بلکه پس از مواجهه با تمدن جدید و تحمل شکست‌ها و فشارهایی از جانب آن، درک شد. دولتمردان قاجاریه در واکنش به تهدیدات نظامی و اقتصادی تمدن جدید، نیل به ترقی و مواجهه با قدرت‌های غربی را هدف خود قرار دادند و با توجه به اینکه در آن دوره، علت ترقی اروپاییان با مقوله علوم و فنون جدید تبیین می‌شد، بدون درکی فلسفی از تحولات غرب و بدون درک این نکته که تکامل اجتماعی و ترقی، نیازمند فلسفه‌ای فراگیر است که همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را هم‌زمان و متناسب با خود به خدمت بگیرد، در چند مرحله برای اصلاح و نوسازی ساختارهای مادی با محوریت اخذ علوم و فنون جدید اقدام کردند، لیکن با گذشت حدود صد سال از اقدامات عباس‌میرزا برای نوسازی و تحقق چندین پروژه نوسازی پس از آن، ایران در سال‌های نخست قرن بیستم، کشور قدرتمندی محسوب نمی‌شد؛ علت آن هم این بود که ترقی، نیازمند فلسفه‌ای بود که همه حوزه‌ها را متناسب با خود هماهنگ و متحول کند، درحالی‌که در ایران چنین فلسفه‌ای شکل نگرفته بود. نیل به ترقی با راهکار اخذ علوم و فنون جدید که *حبل‌المتین* نیز بر آن تأکید می‌کرد، وقتی می‌توانست ثمربخش واقع شود که ساختارهای مختلف جامعه، متناسب با نیازهای علوم جدید متحول شوند.

۵. نتیجه

در نقد مواجهه نشریه *حبل‌المتین* کلکته در قبال ترقی و علوم جدید، می‌توان گفت که دغدغه ترقی خواهی نشریه مزبور همانند نخبگان دیوانی و اغلب روشنفکران دوره قاجاریه،

در نتیجه مقتضیات و تحولات داخلی شکل نگرفت، بلکه در واکنش به شکست‌های نظامی متحمل شده از جانب روس و انگلیس و تهدیدات اقتصادی تمدن جدید شکل گرفته بود. این موضع واکنشی، امکان شکل‌گیری فلسفه‌ای بومی و مستقل برای ترقی و تأملی فلسفی در چستی ترقی اروپا را همانند بسیاری از نخبگان و روشنفکران، از محفل *حبل‌المتین* نیز سلب کرد. نشریه یادشده، قدرتمندی دول بزرگ اروپایی را در قدرت نظامی و اقتصادی آنها می‌دید و علت این قدرتمندی را در استفاده از علوم جدید تبیین می‌کرد و لازمه ترقی کشورهای طالب پیشرفت را نیز به کارگیری این علوم می‌دانست. براساس ملاحظات مزبور و براساس پارادایم نظریه انتقادی، فقدان فلسفه ترقی و اتخاذ رویکرد پوزیتیویستی در قبال مقوله اجتماعی ترقی را می‌توان نخستین نقص رویکرد نشریه مزبور شمرد.

در تبیین نقص دوم مواجهه و راهکار *حبل‌المتین*، با تکیه بر رهیافت دیالکتیک نظریه انتقادی، می‌توان گفت که تمدن جدید اروپایی و مقوله ترقی، کلیت و امری اجتماعی است که حاصل رابطه دیالکتیک تحولات و فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و به سخنی دیگر، نتیجه رابطه دیالکتیک ذهن (ایده) و عین (ماده) است. ظهور و عاملیت علوم جدید نیز با همین رهیافت، به‌ویژه دیالکتیک ذهن و عین قابل توضیح است؛ با این توضیح که علوم جدید و دستاوردهای مادی حاصل از آن (به‌عنوان عین)، از طرفی، شکل تعیین‌یافته اندیشه‌های مدرن و نتیجه تحولات و فرآیندهای دیگر بود و از طرف دیگر، این علوم، ایده‌ای بود که با تحول و همراهی تحولات و فرآیندهای دیگر، نقش مهمی در تأمین رفاه، تولید کالا و ثروت و پدیداری اختراعات و دستاوردهای مادی داشت، لیکن *حبل‌المتین* در مواجهه با مقوله علوم جدید و تبیین نسبت این علوم با ترقی، درکی از نسبت دیالکتیک تحولات و فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از جمله نسبت دیالکتیک ذهن و عین نداشت. این نشریه، کسب دستاوردهای مادی تمدن جدید را برابر با قدرتمندی و ترقی می‌دانست و برای کسب این دستاوردها، اقتباس علوم جدید را بدون تأکید بر ضرورت تحول ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، راهکار ترقی ایران عنوان می‌کرد؛ به عبارت دیگر، نشریه مزبور، علوم جدید را به‌مثابه ماده و ابزاری برای افزایش قدرت نظامی و اقتصادی در نظر می‌گرفت.

با ملاحظه رویکرد و راهکار *حبل‌المتین* و نیز رویکرد نظریه انتقادی، می‌توان گفت که بینش و راهکار این روزنامه در قبال ترقی و علوم جدید، پوزیتیویستی و فن‌سالارانه

بود؛ چنین بینش و راهکاری ناقص بود و منتج به نتیجه مطلوب نمی‌شد. نواقص راهکار مذکور وقتی آشکار می‌شود که بر تجربه اصلاحات نخبگان دوره قاجاریه ملاحظه‌ای داشته باشیم. دو نقصی که برای رویکرد و راهکار *حبل‌المتین* تبیین شد، شامل حال طرح‌های نو سازی حکومت قاجاریه هم می‌شود: نخست اینکه، طرح‌های مزبور، بدون تکیه بر فلسفه‌ای منسجم و مستقل انجام شدند و دوم اینکه با محوریت اقتباس علوم و فنون جدید و بدون توجه به ضرورت تحول و همراهی ساختارها و فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیگیری شدند. به‌رغم دستاوردهای مثبت این طرح‌ها و با گذشت یک قرن از اصلاحات عباس‌میرزا و تجربه چند طرح نو سازی، ایران در دهه نخست قرن بیستم، کشور قدرتمندی محسوب نمی‌شد.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی از نظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی در این زمینه و اصالت انتساب این سخنان به وی، ن.ک: مقاله «خطابه سیدجمال‌الدین اسدآبادی در تعلیم و تعلم» (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۶۴: ۱۹۹-۲۰۰) و کتاب *سیدجمال‌الدین اسدآبادی* (رحمانیان، ۱۳۸۷: ۷۲).

منابع

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، چاپ هشتم، تهران، مرکز، ۱۳۸۳.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*، تهران، آگاه، ۱۳۵۶.
- احمدی، بابک، *خاطرات ظلمت؛ درباره سه اندیشگر مکتب فرانکفورت: والتر بنیامین، ماکس هورکهایمر، تئودور آدرنو*، تهران، مرکز، ۱۳۷۶.
- باتامور، تام، *دبستان فرانکفورت*، ترجمه محمد حریری اکبری، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲.
- پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸.
- تاج‌السلطنه، *خاطرات*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- تاریخ فلسفه راتلج*، ویراستار سی‌ال‌تن، ترجمه حسن مرتضوی، جلد ۷، تهران، چشمه، ۱۳۹۷.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ هشتم، تهران، مرنیز- بهمن برنا، ۱۳۹۴.
- حائری، عبدالهادی، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- حبل‌المتین*، س ۳، ش ۷، ۱۱ رمضان ۱۳۱۳.

- _____ س ۴، ش ۱۷، ۱۰ شوال ۱۳۱۴.
- _____ س ۴، ش ۲۳، ۳۰ ذی‌قعدة ۱۳۱۴.
- _____ س ۶، ش ۷، ۱۲ شعبان ۱۳۱۶.
- _____ س ۶، ش ۱۰، ۳ رمضان ۱۳۱۶.
- _____ س ۶، ش ۱۴، ۳ شوال ۱۳۱۶.
- _____ س ۷، ش ۲۵، ۱۴ محرم ۱۳۱۸.
- _____ س ۸، ش ۴، ۴ رجب ۱۳۱۸.
- _____ س ۸، ش ۲۳، ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۱۸.
- _____ س ۹، ش ۱۱، ۱۱ رمضان ۱۳۱۹.
- _____ س ۹، ش ۲۱، ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۱۹.
- _____ س ۱۰، ش ۲۱، ۹ ذیحجه ۱۳۲۰.
- _____ س ۱۰، ش ۲۷، ۱۳ صفر ۱۳۲۱.
- _____ س ۱۲، ش ۱، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۲.
- _____ س ۱۳، ش ۳۴، ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۴.
- _____ س ۱۳، ش ۳۶، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۴.
- _____ س ۱۳، ش ۳۸، ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴.
- _____ س ۱۴، ش ۱۲، ۳ رمضان ۱۳۲۴.
- _____ س ۱۴، ش ۱۳، ۱۰ رمضان ۱۳۲۴.
- _____ س ۱۵، ش ۴۱، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.
- _____ س ۱۷، ش ۱۸، ۲۴ شوال ۱۳۲۷.
- _____ س ۱۸، ش ۱۳، ۱۴ رمضان ۱۳۲۸.
- رحمانیان، داریوش، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
- رشدیه، شمس‌الدین، سوانح عمر، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- رشدیه، فخرالدین، زندگی‌نامه پیر معارف رشدیه بنیان‌گذار فرهنگ نوین ایران، تهران، هیرمند، ۱۳۷۰.
- سیف، احمد، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران، چشمه، ۱۳۷۳.
- شریفی، شیرین، غلامحسین زرگری‌نژاد و سینا فروزش، «بررسی حمل و نقل در دوران قاجار و تأثیر آن بر تجارت، براساس مندرجات روزنامه حبل‌المتین کلکته»، پژوهش‌نامه تاریخ، س ۱۱، ش ۴۴، ۷۹-۱۳۹۵، ۱۰۰.
- شیل، لیدی مری، خاطرات، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.
- فرجی، مهدی، «موضع فکری و عملکرد سیاسی روزنامه حبل‌المتین کلکته در منازعه مشروطه‌خواهی و مشروعه‌طلبی»، مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی مشروطیت: رویکردها و جریان‌های فکری-سیاسی در مشروطیت ایران، تبریز، دانشگاه تبریز، ۳۵۷-۳۳۱، ۱۳۹۶.

- _____ الگوی اصلاح و نوسازی ایران دوره قاجار از منظر منورالفکران ایرانی هند با تکیه بر روزنامه حبل‌المتین کلکته (۱۳۴۶-۱۳۱۳ق / ۱۳۰۶-۱۲۷۴ش)، رساله دکتری، استاد راهنما قباد منصوربخت، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
- فوران، جان، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران (مقاومت شکننده)*، ترجمه احمد تدین، چاپ سوم، تهران، رسا، ۱۳۸۰.
- قنواتی، سهیلا، «روزنامه حبل‌المتین و اندیشه مشروطه‌خواهی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما داریوش رحمانیان، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه پیام نور تهران، ۱۳۸۸.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، *مجله ایرانشهر*، سال سوم، تهران، اقبال، ۱۳۶۴.
- کانرتون، پل، *جامعه‌شناسی انتقادی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ چهارم، تهران، آمه، ۱۳۹۳.
- کرزن، جرج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، چاپ نهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱.
- لوفان باومر، فرانکلین، *جریان‌های اصلی اندیشه غربی*، ترجمه کامبیز گوتن، جلد ۱، تهران، حکمت، ۱۳۸۵.
- مالکم، سرجان، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حیرت، جلد ۲، تهران، کتاب‌فروشی سعدی، بی‌تا.
- محبوبی اردکانی، حسین، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، جلد ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- مستشارالدوله، میرزایوسف‌خان، «یک کلمه»، ضمیمه *رسائل قاجاری: رؤیای صادق‌ه- لباس التقوی*، به کوشش صادق سجادی و هما رضوانی، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- منصوربخت، قباد و مهدی فرجی، «مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه حبل‌المتین کلکته»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۷، ش ۳، ۱۳۳-۱۶۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- میرزاحسین‌خان، *جغرافیای اصفهان*، به کوشش الهه تیرا، تهران، اختران، ۱۳۸۸.
- ناصرالدین شاه، *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر دوم فرنگ*، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.
- نوذری، حسینعلی، *نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی*، چاپ چهارم، تهران، آگه، ۱۳۹۴.
- واتسن، رابرت گرانت، *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، *تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی، ۱۳۸۷.
- یزدانی، سهراب، *صویراسرافیل (نامه آزادی)*، تهران، نی، ۱۳۸۶.